

بحران در قفقاز و منافع ملی ایران^۱

عباس ملکی^۲

۱- مقدمه:

بحران در قفقاز یکی از مسائل مهم در مطالعات امنیت ملی ایران است. زیرا تحولات در این منطقه علاوه بر چسبندگی های تاریخی با ایران و همچنین نزدیکی های نژادی و قومی اقوام ایرانی با ساکنان آن به نوعی با دو موضوع دیگر نیز گره خورده است:

۱- رقابت قدرت های منطقه ای همچون ایران، ترکیه و روسیه، و همچنین سیاست های جهانی و رقابت مابین قدرت های بزرگ بین المللی بخصوص آمریکا، اتحادیه اروپا و روسیه
۲- موضوع امنیت انرژی، تامین نفت و گاز برای کشورهای اروپایی بعنوان یکی از بزرگترین مناطق با تقاضای شدید برای انرژی و خطوط لوله انتقال از منطقه قفقاز برای ارسال نفت و گاز دریای خزر و پیرامون آن. از این رو بحران حمله ابتدایی گرجستان به جمهوری خودمختار اوستیای جنوبی و سپس یورش وسیع سربازان روسیه به اوستیا و گرجستان در نگرشی بسوی منافع ملی ایران از اهمیت خاصی برخوردار است.

در ۸ اوت ۲۰۰۸ میخائیل ساکاشویلی رهبر نسبتا جوان جمهوری گرجستان که اکثر عمر خود را در غرب گذرانده است فرمان حمله به اوستیای جنوبی را صادر نمود. در عرض ۱۶ روز، هر آنچه که

^۱ ارائه شده به کنفرانس "منازعه در قفقاز: ریشه ها، ابعاد و پیامدها"، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۲۸ اکتبر ۲۰۰۸

^۲ رئیس موسسه مطالعات دریای خزر و دانشیار سیاست گذاری انرژی در دانشگاه صنعتی شریف

به عنوان دستاورد در ۱۶ سال پس از پایان جنگ سرد بدست آمده بود به یکباره از بین رفت و جهان در برابر کابوس جنگ سرد جدیدی قرار گرفت. رئیس جمهور گرجستان زمانی که نقشه جنگ را می کشید احتمالاً هرگز تصور نمی کرد که با این کار روسیه دوران مدودف با تمامی قوا در برابر این حرکت بپاخیزد و نیروهای روسی تا نزدیکی تفلیس به پیش آیند و شاهراه پوتی - تفلیس توسط آنان قطع شود.

۲- روسیه و قفقاز

قفقاز نزدیک ترین مرز خارج نزدیک به مسکوست و به دلایل تاریخی و استراتژیک روسیه همواره ترجیح داده است که با هرگونه تهدیدی در قفقاز بجای مسکو مبارزه کند. تحولات پس از فروپاشی شوروی از جمله جنگ چچن، نآرامی های داغستان، چرکس، اینگوش و قره داغ، اعلام استقلال در آبخازیا و تمایل به تجزیه شدن در آجاریا و جواختیا، انقلاب های نارنجی در اوکراین و گرجستان، بحران بدون پایان قره باغ و نفوذ آمریکا و اروپا در آذربایجان و گرجستان همه و همه حساسیت روسیه را نسبت به قفقاز و ماورای کوه های آن دو چندان کرده است. در زمینه جنگ اوستیای جنوبی مشکلات تاریخی روسها با گرجستان را نیز باید اضافه نمود. از طرف دیگر سیاست خارجی روسیه در دوران رئیس جمهور مدودف دارای اهداف مشخص است. دکترین مدودف یک دکترین روابط گرایانه است. اصل اول دکترین مدودف آن است که روابط روسیه با دیگران بر اساس هنجارها و رویه های مطرح در حقوق بین الملل است. اصل دوم آن است که روسیه ترجیح می دهد که جهان بجای تک قطبی بودن چند قطبی باشد. سوم آنکه روسیه نمی خواهد منزوی شود و روابط با همه کشورها را خواهان است. چهارم آنکه حفاظت از اتباع روس در هر جای جهان از وظائف اصلی دولت فدراسیون روسیه است. و پنجم آنکه در برخی از نقاط جهان که اکثراً در کنار مرزهای ماست روسیه منافع با مزیت دارد و در اینجا روسیه بیشتر متوجه منافع خود است.

بخوبی مشخص است که در دکترین جدید روسیه خارج نزدیک اولویت داشته و در میان مناطق همجوار روسیه، قفقاز ارجحیت درجه اول را می یابد. روسها از مسئله بحران قفقاز بعنوان یک موضوع برای وحدت ملی نیز استفاده نمودند. از منظری دیگر در قفقاز سه کشور متعارف یعنی آذربایجان، گرجستان و ارمنستان وجود دارند که علاوه بر بازیگرانی همچون ایران و ترکیه، کشورهای غربی همچون اروپا و آمریکا با این کشورها ارتباطات گسترده دارند. روسیه علاوه بر نفوذ در این سه کشور با سه هویت سایه و یا حاکمیت های به رسمیت نشناخته شده نیز روابط نزدیک دارد. این سه هویت سایه عبارتند از دولت خودخوانده قره باغ، جمهوری خودخوانده آبخازیا و اوستیای جنوبی.

۳- انرژی

خلیج فارس دارای ۶۵ درصد ذخائر ثابت شده نفت و ۲۵ درصد ذخائر ثابت شده گاز دنیاست. روزانه ۱۷ میلیون بشکه نفت خام تولیدی کشورهای منطقه خلیج فارس مانند ایران، عراق، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت و قطر از تنگه هرمز عبور می کند. در حالیکه در خوشبینانه ترین نگاه، آسیای مرکزی و قفقاز دارای ۳ درصد از ذخایر ثابت شده نفت خام جهان و ۵ درصد از ذخایر ثابت شده گاز جهان است. بنابراین، این دو منطقه اصلاً با یکدیگر قابل مقایسه نیستند. ولی منابع انرژی در قفقاز از لحاظ دیگری دارای اهمیت است و آن اینکه جهان به دنبال متنوع سازی مبادی ورودی انرژی است. یعنی اگر کشورهای غربی و شرقی اتکای بیش از اندازه ای به تنگه هرمز یا منطقه خلیج فارس و یا خاورمیانه داشته باشند، این امر از لحاظ امنیت انرژی برای آنان دارای تبعات منفی است.

بنابراین، کشورهای بزرگ مانند آمریکا، چین و هند به دنبال این هستند که منابع انرژی شان را متنوع کنند. به این دلیل ذخایر گاز ازبکستان و ترکمنستان و همچنین ذخایر نفت قزاقستان و آذربایجان مورد توجه واقع خواهد شد. از طرف دیگر روسیه در دوران مدودف و وتین، همچنان سیاست های روسیه تزاری را دنبال می کند. اما بیشتر با لوازم اقتصادی - سیاسی تا نظامی. بعد

اقتصادی سیاست های جدید روسیه کاملاً به بازیگری روسیه در بازار انرژی بستگی دارد. البته از ابزار نظامی هم در جای خودش استفاده می کند. روسیه در گام نخست سعی می کند که تسلط خودش را بر کشورهای مشترک المنافع و یا کشورهایی که در گذشته عضو اتحاد جماهیر شوروی بوده اند، دوباره احیاء کند. اما این بار از لحاظ انرژی، بزرگترین قرارداد گازی دنیا میان روسیه و ترکمنستان بسته شده است. در دوره ریاست جمهوری نیازف، ترکمنستان توافق کرد که سالانه تا ۱۰۰ میلیارد متر مکعب گاز به روسیه صادر کند. این در حالی است که در سال ۲۰۰۶ ترکمنستان ۸ میلیارد متر مکعب گاز به ایران صادر کرد، و در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ این مقدار به ۱۴ میلیارد متر مکعب رسید. در همین راستا، تقریباً روسیه تمام زیر ساخت های انرژی کشورهای حاشیه خودش را خریده است. یکی از کارهای خوب ایران، ساختن یک خط لوله گاز برای فرستادن ۲ میلیارد متر مکعب گاز در سال به ارمنستان است. اما حالا که این خط لوله تمام شده و قرار است افتتاح شود، تمام سهام شرکت گازی ارمنستان را شرکت گازپروم روسیه خریده است. بنابراین طرف مقابل ایران در ارمنستان، روسیه است.

در کشورهای بلغارستان، رومانی، مجارستان، بلاروس و اوکراین نیز روسیه بر بیشتر تأسیسات نفت و گاز این مناطق دست گذاشته و آنها را تصاحب کرده است. دومین گامی که روسیه در زمینه انرژی برداشته این است که، بعد از قضیه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ روسیه در جذب سرمایه های شرکت های نفت و گاز آمریکایی موفق بوده است. البته مابه ازای این کار سکوت روسیه و رد اختیار قرار دادن کریدورهای هوایی برای نقل و انتقال نیروهای ناتو به افغانستان بود. شرکت های نفت و گاز آمریکا در مناطق ساخالین، کامچاتکا، سیبری، شمال دریای خزر و سایر نقاط روسیه سرمایه گذاری کردند. در حال حاضر روسیه بازیگری مهم در زمینه انرژی در دنیا محسوب می شود. سومین گامی که پوتین و مدودف در زمینه انرژی برداشتند این بود که به دلیل بحرانی بودن مناطقی مانند دره فرغانه در آسیای مرکزی و چین در قفقاز، سعی کرد خطوط لوله و تأسیسات روسیه را از نقاط مسلمان نشین به شمال ببرد. به همین دلیل، در حال حاضر خطوط لوله روسیه بیشتر به دریای بالتیک و قطب شمال کشیده شده و از آنجا نفت و گاز روسیه مستقیماً به آمریکا

صادر می‌شود. چهارمین گام نیز اینکه روسیه ضمن ایفای نقش بازیگر اصلی نفت و گاز در صحنه جهانی و اولین صادرکننده نفت خام و همچنین گاز در دنیا، - حتی از عربستان سعودی هم نفت خام بیشتری صادر می‌کند - به دنبال نقشی جدید در خاورمیانه است. در واقع روس ها پیشنهاد اوپک گازی ایران را جدی گرفته اند و دارند روی آن با ترکمنستان، قطر و ایران کار می‌کنند. در حالیکه به روابط روسیه با ایران دارای محدودیت هایی نیز هست

۴- ایران و بحران قفقاز

مشاهده می‌شود که در اکثر موضوعات مبتلابه در سیاست خارجی ایران، مسئله قفقاز تاثیرگذار است. یعنی در پرونده هسته ای ایران که هم در شورای امنیت ملل متحد مطرح است و هم در چارچوب فعالیت های پنج عضو دائم شورا بعلاوه آلمان، دیدگاه روسیه و رفتار آن در قبال ایران و همچنین غرب قابل توجه است. و هم اینکه در سیاست های مربوط به صادران نفت و گاز ایران به نقاط دیگر جهان بخصوص اروپا، قفقاز و کشورهای آن قفقاز از جمله نقاط واسط می‌باشد. همچنین در نگاه کلانتر، گسترش ناتو به شرق از جمله دغدغه های اصلی تصمیم گیران ایرانی همواره بوده است و نفوذ اسرائیل به کشورهای همسایه ایران نیز از چالش های اساسی سیاست خارجی و سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. گواينکه تقویت نقش روسیه در قفقاز همراه با موانعی برای ایران به جهت یافتن رژیم حقوقی بهینه جهت دریای خزر و ایجاد روابط متعادل با کشورهای نظیر جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است. به همین دلیل جمهوری اسلامی تصمیم گرفت که علیرغم داشتن روابط خوب با روسیه از حمله وسیع و گسترده روسیه به گرجستان حمایت ننماید. زیرا وضع چنین رویه هایی در اطراف ایران برای منافع ملی ایران خطرناک است. بهترین بازی برای ایران آن بود که منتظر باقی بماند و همین کار را نیز کرد. البته وزارت امور خارجه ایران در یک دوره طرحی را آماده نمود که به آن طرح ۲+۳+۳ می‌گفتند. ۳ کشور اول، کشورهای قفقاز و ۳ کشور دوم روسیه، ترکیه و ایران نهایتاً ۲ بازیگر آخر اتحادیه اروپا و سازمان ملل می‌باشند که قرار شد برای حل بحران با یکدیگر همکاری نمایند. درابتدا ایران

۲+۳ را مطرح نمود. ۳ کشور قفقازی و روسیه و ایران دو کشور آخر هستند. اما روسیه در پاسخ گفت که این طرح مشابه طرح ترکیه است. آنگاه ایران طرح ۲+۳+۳ را مطرح نمود. بحران قفقاز فرصتی را نیز برای ایران فراهم نمود که در دو بخش فعالتر شود. اولین آن پی گیری وضعیت روابط خود با آمریکا بود که بدلیل انتخابات در پیش رو ریاست جمهوری آمریکا و فشارهای دولت بوش بر تحریم های مالی و حقوقی بیشتر علیه ایران این کار انجام نگردید. بخش دوم تاثیر این بحران بر معطوف نمودن اذهان و توجه تصمیم گیران و رسانه های کشورهای مختلف از پرونده هسته ای ایران به موضوع رفتار روسیه در دوران پس از جنگ سرد بود. این باعث گردید که بر خلاف پیش بینی برخی تا قبل از بحران اوستیا، شاهد واکنش جدید شورای حکام آژانس بین المللی انرژی هسته ای در سپتامبر ۲۰۰۸ و همچنین فعالیت شورای امنیت در سپتامبر و اکتبر نباشیم. برخی از صاحب نظران وقوع این بحران را بر خاموش شدن صدای تل آویو مبنی بر تکرار حمله به ایران نیز بی اثر نمی دانند. بهررو نیروهای گرجی از عراق فراخوانده شدند و روابط روسیه و آمریکا دچار سردی شد. این خود عاملی در تقویت روابط ایران و روسیه در ماه های بعدی گردید. نشانه های آن در سرمایه گذاری شرکت های نفت و گاز روسیه در پروژه های انرژی ایران و همچنین پی گیری ساخت نیروگاه بوشهر مشاهده شد.